

بررسی اصالت صلح یا اصالت جنگ در اسلام و تبیین نظریه اظهار دین حق

امیر حسین بان پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

چکیده

شیوه تعامل با کفار اعم از مشرکین و اهل کتاب و پاسخ به این سؤال که آیا در روند گسترش دین اسلام اصالت در جنگ با کفار است یا اسلام قائل به اصالت صلح می‌باشد؛ از دیرباز محل بحث اندیشمندان دینی و اسلام پژوهان بوده است. پژوهش حاضر به منظور پاسخ به این مسئله با روش بررسی موضوع نحوه تعامل با در قرآن انجام شده است و به منظور دست یابی به اهداف پژوهش مجموع آیات قرآنی مرتبط با این موضوع و سیاق های آیات با توجه به فضای سخن و مقطع نزول سوره مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه پژوهش حاکی از این است که اساساً دوگانه اصاله القتال یا اصاله الجهاد و اصاله الصلح دوگانه صحیحی نیست و قرآن کریم نه یک حکم ثابت و همیشگی بلکه با توجه به هر مقطع و اقتضائات و شرایط آن راهبردها و احکام متفاوتی در مورد موضوع بیان می‌کند و در شرایطی صلح و در شرایط دیگر قتال را تجویز می‌کند و هر دوی این دستورات خود تابعی از آرمان «اظهار دین حق» هستند.

کلیدواژگان: تعامل با کفار، گسترش دین اسلام، نظریه اظهار دین حق، اصالت صلح، اصالت جنگ.

بررسی اصالت صلح یا اصالت جنگ در اسلام و تبیین نظریه اظهار دین حق

^۱ دانش پژوه سطح ۲ مدرسه علمیه مشکات قم، abanpoor@chmail.ir

از دیرباز مسئله شیوه تعامل مسلمانان با کفار اعم از مشرکین و اهل کتاب مورد بحث قرار داشته است. ضرورت پرداختن به این مسئله و ارائه پاسخی معقول در قرن معاصر و افزایش فزاینده شبهات نسبت به دین اسلام برای ارائه تصویری معقول و قابل دفاع از دین اسلام و همچنین نتیجه ای کارآمد در مقام عمل برای حاکمیت اسلامی بیشتر خود را نشان می دهد.

با تتبع در پژوهش های انجام شده با دغدغه دست یابی به نظر اسلام در زمینه اصالت جنگ یا صلح به دو نظریه در این زمینه بین پژوهشگران و محققین می رسیم. برخی قائل به نظریه اصالت جنگ در اسلام شده اند. از جمله این افراد برخی از فقهای شیعه و اهل سنت و همچنین برخی از مستشرقینی هستند که به مطالعات اسلامی پرداخته اند. ایشان معتقدند که اصل در رابطه مسلمانان با نامسلمانان جنگ و جهاد است لذا مسلمانان مطابق وظیفه دینی خود موظف هستند تا به سرکوب کفار و واداشتن ایشان به پذیرش اسلام اقدام کنند.

فقیه گرانقدر محمد جواد عاملی در این زمینه چنین می گوید: «الأصل عدم الصلح و القتال و الأخذ بالسيف» (عاملی، مفتاح الكرامه، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ص ۷)

برنارد لوئیس متخصص تاریخ اسلام و استاد بازنشسته مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون معتقد است: «بر مسلمانان واجب کفایی بوده است که از طریق جهاد، کفار را مسلمان کرده و یا تحت کنترل خلیفه در می آوردند. این حالت جنگ همیشگی هیچگاه قطع نمیشده است مگر به طور موقت و از طریق آتش بس» (بهزادی، اصول و روابط بین الملل و تحولات آن در اسلام، ۱۳۵۱: ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

همچنین وهبه الزحیلی در بخشی از کتاب خود بیش از ده کتاب از اهل سنت نام می برد که قائل به اصالت جنگ و جهاد با کفار هستند (الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ۱۹۹۲م: ص ۱۳۰).

در مقابل برخی از اندیشمندان و محققان معتقدند که اصل در اسلام نسبت به رابطه با کفار صلح است و جهاد عقیدتی در دین اسلام بی معنا است؛ بلکه آن چه در دین اسلام وجود دارد جهاد با ظالم است نه کافر (الشنقیطی، ۲۰۱۵م). برخی در زمینه اصالت صلح و اهمیت صلح در اسلام تا جایی مبالغه کردند که حتی پذیرفتن صلح اگرچه ظالمانه باشد را نیز تجویز می کنند (عبدالحفیظ محبوب، الارهاب والشرق الأوسط الجديد، الطلقة القاتلة، ۲۰۱۷م: ص ۲۵۵). از جمله قائلین به نظریه اصالت صلح در اسلام می توان به جناب مالک، طبری، ثوری، اوزاعی، ابن تیمیه، ابن قیم و کمال بن همام و محمد بن المختار الشنقیطی اشاره کرد.

عمده منابعی که در پژوهش های انجام شده در این زمینه مورد استفاده محققین قرار گرفته است آیات قرآن کریم، روایات منقول از پیامبر اکرم و سیره ایشان بوده است. به نظر می رسد کم توجهی به به جایگاه قرآن

کریم و تقدم آن بر روایات در مقام استنباط و همچنین جایگاه سیره نبوی به عنوان روح واحدی که بر افعال و اقوال ایشان حاکم است منجر به شکل گیری دوگانه اصالت صلح و اصالت جنگ شده است.

در این پژوهش سعی شده است با توجه به جایگاه ویژه قرآن کریم و اهمیت توجه به سیاق و روند نزول در تفسیر قرآن و همچنین تطابق سیره نبوی با راهبرد های قرآن کریم با ارائه راه حل «وجود راهبرد های مقطعی ذیل اصالت گسترش اسلامی» خوانشی نو از حکم اسلام در این زمینه ارائه شود و بین ادله ای که ادعا شده است دال بر اصالت صلح یا قتال هستند جمع شود.

دیدگاه اول: اصالت جنگ

تعداد زیادی از فقیهان شیعه و سنی در قرن دوم و همچنین برخی از مستشرقین قائل به اصالت جنگ در اسلام شده اند. رای ایشان مبنی بر اصالت جنگ بر چند پایه استوار است از جمله:

۱. اصل در ارتباط مسلمانان و مشرکان جنگ است مادامی که امری مثل اسلام آوردن یا امن عام یا خاص این اصل را تخصیص بزند

۲. جهاد واجبی همیشگی بر امت اسلامی است که در ترک آن در وقت قدرت روا نیست. جهاد اقسام دفاعی و تهاجمی دارد که نوع تهاجمی آن واجب کفائی است که تنها در هنگام ضعف امت اسلامی و عدم تمکن آنان از انجام این فریضه ساقط می شود و در هنگام توان در صورت عدم اقدام هیچ کس همگی گناهکار خواهند بود تا به مقدار کفایت برای حضور در این فریضه حاضر شوند.

۳. دار الحرب کل مناطقی است که احکام اسلامی در آن جاری نمی شود و امن مسلمانان در آن پذیرفته نیست حتی اگر علیه مسلمانان دست به اعمال تجاوز نزنند. (برزنونی، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟، ۱۳۸۴: ص ۱۶ و ۱۷)

ادله پیروان نظریه اصالت جنگ در اسلام

ادله قرآنی

استشهاد پیروان این نظریه به آیاتی از قرآن کریم است که خداوند متعال در آن آیات نسبت به جهاد و قتال ترغیب کرده و آن را بر همه مسلمانان واجب می شمارد. همچنین آیاتی که افرادی که از جهاد روی بر می گردانند را نکوهش میکنند نیز محل استشهاد ایشان برای اثبات نظریه اصالت صلح قرار گرفته است.

الف) سوره توبه، آیه ۲۹: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...» ﴿۲۹﴾

امر به قتال با کفار اهل کتاب مطلق بیان شده است؛ شان نزول آیه کریمه که در مورد جنگ با رومیان و در جنگ تبوک بوده است نیز مقید اطلاق امر به قتال نیست لذا اطلاق آیه کریمه تام است و دلالت بر وجوب قتال با کفار اهل کتاب دارد.

علامه طباطبایی ره «من» در آیه کریمه را بیانیه دانسته و مراد از قتال با اهل کتاب را قتال با جمیع ایشان می‌داند.

ب) سوره بقره، آیه ۱۹۳: **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۹۳﴾**

امر به قتال در آیه کریمه مطلق است و غایت آن رفع فتنه بیان شده است و مراد از فتنه در آیه کریمه شرک است لذا آیه کریمه دلالت بر وجوب قتال با مشرکین می‌کند.

جناب راوندی در فقه القرآن، ذیل باب «باب فرض الجهاد و من يجب علیه» به این مطلب اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ لِأَنَّهُ أُوجِبَ عَلَيْنَا فِي هَذِهِ الْآيَةِ قِتَالُ الْمُشْرِكِينَ وَ إِن لَّمْ يقاتلونا» (راوندی، فقه القرآن، ۱۴۰۵ ق: ج ۱، ص ۳۳۰).

همچنین محقق اردبیلی در زبده البیان می‌فرماید: «...فَبَيَّنَ اللَّهُ تَعَالَىٰ غَايَةَ وَجُوبِ الْقِتَالِ بِأَنَّهَا عَدَمُ الْفِتْنَةِ أَيْ الشَّرْكِ وَ كَوْنِ الطَّاعَةِ وَ الْإِنْقِيَادِ لِلَّهِ تَعَالَىٰ فَقَطْ» (اردبیلی، «زبده البیان فی أحكام القرآن»، بی تا: ص ۳۰۹).

ج) سوره توبه، آیه ۵: **﴿فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...﴾ ﴿۵﴾**

امر به قتال در آیه کریمه به طور مطلق بیان شده است و متعلق امر نیز مشرکین هستند لذا دلالت بر وجوب قتال مشرکین تام است.

جناب راوندی در فقه القرآن در مورد دلالت آیه کریمه چنین می‌نویسد: «فاقتضى ذلك قتلهم بكل حال و خرج قدر الأربعة الأشهر بدليل الآية الأولى و بقي ما عداه على عمومه.» (راوندی، فقه القرآن، ۱۴۰۵ ق: ج ۱، ص ۳۳۵) شیخ طوسی نیز در المبسوط قائل به همین حکم می‌شوند. (طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۱۳۸۷ ق: ج ۲، ص ۵۰ و ۵۱)

این دسته از بزرگان با استدلال به آیات ذکر شده و برخی دیگر از آیات قرآن کریم^۹ بیان می‌کنند که اصل، جنگ است. همچنین ایشان معتقدند این دسته از آیات با آیات دیگر قرآن کریم نسخ نشده است.

ادله روایی

^۹ سوره توبه آیه ۱۱۱، سوره انفاق آیه ۶۵، سوره توبه آیه ۳۸، سوره توبه آیه ۱۲۳ و ...

الف) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَ السُّيُوفُ مَقَالِدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ. (كلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲)

ب) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ رَسُولَهُ - بِالْإِسْلَامِ إِلَى النَّاسِ عَشْرَ سِنِينَ فَأَبَوْا أَنْ يَقْبَلُوا حَتَّى أَمَرَهُ بِالْقِتَالِ فَالْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ الْأَمْرُ يَعُودُ كَمَا بَدَأَ. (كلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۷)

شیوه استدلال به حدیث اول به این صورت است که شمشیر تنها راه اطاعت پذیری مردمان معرفی شده است و پایه استمرار و بقای دین است. در حدیث دوم نیز بیان شده است که تبلیغ صلح آمیز پیامبر اکرم در خاضع کردن مردم در برابر رسالت الهی ایشان موثر نبود و در نهایت امر به قتال داده شد.

رد ادله قائلین به اصالت جنگ در اسلام

با توجه به این که نتیجه نهایی پژوهش یکی از دو نظریه اصالت جنگ یا اصالت صلح نیست لذا نیازی به رد ادله قائلین به اصالت جنگ نداریم بلکه تنها به بیان وجه جمع آن با ادله قائلین به اصالت صلح می پردازیم که از جمع بندی که در ادامه خواهد آمد معلوم خواهد شد.

دیدگاه دوم: اصالت صلح

در میان متقدمین از فقهای عامه برخی قائل به اصالت صلح در ارتباط با کفار هستند. جناب مالک، طبری، ثوری، اوزاعی، ابن تیمیه، ابن قیم و کمال بن همام از این دسته هستند که قاعده اساسی در ارتباط مسلمانان با غیر ایشان را صلح می دانند. (برزنونی، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟، ۱۳۸۴: ص ۵۸)

برخی از فقهای شیعه نیز قائل به اصالت صلح در ارتباط با کفار هستند اما از کلام بسیاری از ایشان جواز صلح و مقید بودن آن بر مدار تحقق عنوان مصلحت بر می آید (طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص ۶۳) اما استناد قائل بودن به اصل صلح در ارتباط با کفر به ایشان مشکل است.

در میان و پژوهشگران معاصر نیز بسیاری قائل به نظریه اصالت صلح در ارتباط مسلمانان با غیر ایشان شده اند. برخی از ایشان عبارت اند از: عبدالرحمن عزام، محمد عزت دروزه، وهبه الزحیلی، عبدالحافظ عبد ربه، ابوالاعلی مودودی، ابراهیم عبدالحمید و جمع کثیر دیگری از محققان معاصر. (برزنونی، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟، ۱۳۸۴: ص ۶۰)

ادله پیروان نظریه اصالت صلح در اسلام

قائلین به این نظریه برخی از متقدمین و بسیاری از پژوهشگران معاصر هستند که قائل شده‌اند اصل در ارتباط بین مسلمانان و کفار صلح است که قاعده عمومی می‌باشد و تنها در برخی موارد خاص این قاعده استثنا شده و حکم به جنگ می‌شود؛ لذا جهاد در اسلام جهاد دفاعی است و جهاد ابتدایی مشروع نیست.

ادله قرآنی

الف) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۰: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» ﴿۱۹۰﴾

برخی با استشهاد به این آیه بیان کرده‌اند که قتال و جهاد اسلامی منحصر به فرض حمله کفار به مسلمانان و مقاتله است (الشنقیطی، ۲۰۱۵ م). برای تبیین استدلالی این نظر می‌توان گفت از آن جایی که مفعول به در آیه کریمه وصف «الذین یقاتلونکم» است و وصف اشعار به علیت دارد بنابراین حکم و جوب قتال در مورد کفاری است که به صورت بالفعل در حال جنگ با مسلمانان هستند و مفهوم وصف اقتضای اجتناب از قتال با کفاری که آغاز کننده جنگ نبوده‌اند را دارد لذا اصالت در اسلام با صلح است مگر کفار جنگ را آغاز کنند.

در پاسخ به این مدعی باید گفت اولاً ثبوت مفهوم برای وصف محل تامل جدی است و نهایتاً به صورت جزئی می‌توان آن را پذیرفت. ثانیاً وصف مشعر به علیت است نه ظاهر در آن؛ توضیح این که وصف در آیه کریمه ناظر به دسته خاصی از کفار که قبیله قریش هستند بیان شده است و در مقام تحریض مسلمانان به نبرد است. قرینه این برداشت بررسی سیاق آیه کریمه و توجه به دو فقره «أَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» و «لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ» است که اولی در مورد قریش است و دومی اشاره به امکان در گرفتن جنگ در مجاورت مسجد الحرام دارد که در خصوص قریش صادق است و بسیار بعید است در مورد سایر کفار باشد. قرینه دیگر در سیاق آیه کریمه ذکر بودن تمام دین برای خدا به عنوان انتهاء قتال و نه ترک محاربه است و موید تحریضی بودن قید مذکور می‌باشد که در تشریح نظریه مختار به این قرینه و تبیین آن اشاره خواهد شد.

ب) سوره مبارکه حج، آیه ۳۹: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» ﴿۳۹﴾

برخی از مستشرقین با استناد به این آیه قائل به حرمت جنگ‌های تهاجمی در اسلام شده‌اند با این بیان که اذن قتال تنها برای افرادی که مورد قتال قرار گرفته‌اند صادر شده‌اند و در واقع علت جواز قتال، شروع قتال از سوی کفار است لذا مادامی که مسلمانان مورد قتال واقع نشده‌اند حق شروع جنگ را ندارند.

پاسخ این است که وصف «لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» فاقد مفهوم است و لذا تعارضی با آیاتی که دال بر جواز یا جوب جهاد ابتدایی است به وجود نمی‌آید و نمی‌توان اصالت صلح را از تقید به وصف نتیجه گرفت.

قائلین به نظریه اصالت صلح به برخی دیگر از آیات همچون کریمه ۹۰ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء، کریمه ۶۱ سوره مبارکه انفال، کریمه ۴ سوره مبارکه محمد و ... نیز در این زمینه استشهاد کرده اند که برای پرهیز از تطویل از بیان تفصیلی شیوه استدلال خودداری می شود.

ادله روایی و سیره

(الف) روایت امیر مومنان علی که از عدم پذیرش صلح منع کرده است و آن را موجب آرامش سربازان و ایمنی سرزمین دانسته است: «لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ فِيهِ رِضَىٰ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِّجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِّبِلَادِ» (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۱، ص ۴۴)

(ب) فعل پیامبر اکرم در صلح با مشرکان مکه در ماجرای صلح حدیبیه « (طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۱۳۸۷ ق: ج ۲، ص ۵۰)

از فعل ایشان جواز صلح حتی در مدت های طولانی مدت با کفار برداشت می شود و با ضمیمه کردن سایر روایات و ارتکاز متشرعه برداشت می شود که نکته سیره ایشان وجود مصلحت در این امر بوده است لذا در صورت مصلحت نایب امام می تواند به آن روی آورد.

(ج) حضرت رسول (ص) در ۱۳ سال رسالت الهی خویش در شهر مکه مامور به تبلیغ و مقاومت مسالمت آمیز بر برابر مشرکان بودند و سلاحی با خود حمل نمی کردند و وارد جنگ با دشمنان نمی شدند و در جواب سوال صحابه نسبت به این عمل خود می فرمودند: «اصبروا فانی لم اؤمر بالقتال»

شیوه استدلال به سیره مذکور در عبارت فوق چنین است: سیره پیامبر اکرم (ص) بر اصالت صلح با مشرکین و پیش بردن دعوت الهی از راه مسالمت آمیز استوار است و هنگامی که دعوت مسالمت آمیز را ایشان دوباره پس از مهاجرت به مدینه از سر گرفتند اگر برخی درگیری ها و ایجاد مشکل از سوی کفار و ... که نبود صلح استمرار می یافت و مواردی هم که این امر نقض شده است یا به صورت جهاد دفاعی بوده است و یا در مقابل نقض پیمان ها صورت می گرفته است.

از آن جایی که نظریه مختار نگارنده «اصالت گسترش محوری در اسلام» و نه یکی از دو نظریه «اصالت قتال» و «اصالت صلح» است وارد بیان نظریه مختار می شویم و به پاسخ به دلالت ادله ای که ادعا شده بر اصالت صلح دلالت می کنند نمی پردازیم زیرا آن را معارض ادله نظریه دیگر نمی دانیم بلکه معتقد هستیم وجه جمع بین آیات و روایات وجود دارد و از دل این وجه جمع نظریه سومی تولید می شود.

بیان مختار؛ نظریه اظهار دین حق و اصالت گسترش محوری اسلامی

توضیح اجمالی

با توجه به بررسی های انجام شده در سیاق آیات به نظر می رسد «اظهار دین حق» و برای خدا بودن تمام ادیان غایتی است که برای جنگ و صلح در اسلام در نظر گرفته شده است و به عنوان هدف نهایی و آرمان اصلی اسلامی در قرآن کریم مطرح شده است و اصلی فراگیر تر از جنگ و صلح است.

با بررسی سیاق های قرآنی مرتبط با جنگ و صلح متوجه می شویم که در برخی مقاطع صلح و در برخی مقاطع جنگ پذیرفته شده است که در نگاه بدوی تعارض بین دو دسته آیات پدید می آید، در حالی که با واکاوی عمیق تر متوجه می شویم که جنگ و صلح هر دو تابعی از اصلی کلان و تر و آرمانی فراگیر که همان اظهار و چیرگی دین حق بر همه ادیان است هستند. لازمه این اظهار در برخی مقاطع صلح و در برخی مقاطع نبرد است و راهبرد اسلامی در هر مقطع زمانی ناظر به شرایط برای دستیابی به این آرمان تعیین می شود؛ راهبرد هایی همانند «سخت گیری بر مرکزیت کفر»، «صلح تاکتیکی برای جداکردن آحاد کفار از مرکزیت کفر» و ... که در ادامه به برخی ادله که این نظریه قرآنی را تایید می کنند اشاره می شود.

بررسی سیاق های قرآنی مربوط به جنگ و صلح و تقریر ادله مطابق مدعی

خدای متعال در قرآن به صورت واضح و مکرر، هدف خود از ارسال رسول خاتم را اظهار دین اسلام بر همه ادیان بیان میکند. اظهار یک دین بر همه ادیان به این معناست که تنها و تنها یک برنامه و سبک زندگی در کل عالم مطرح و چیره باشد که آن هم برنامه و دین اسلام است.

بنابر این هدف نهایی از ارسال رسول و انزال کتاب اظهار نهایی این دین است. با تتبع در سطح قرآن کریم متوجه می شویم که سور مکی قرآن کریم انعکاس تلاش های فراوان رسول گرامی اسلام برای همراه کردن قوم قریش با خود می باشد تا امکان تحقق این هدف فراهم شود و سور مدنی قرآن کریم بعد از تشکیل حاکمیت اولیه اسلامی است که زمینه تحقق این هدف فراهم گشته است و به صورت بالفعل روند گسترش اجتماعی دین و حاکمیت اسلام از این مقطع آغاز می شود. با توجه به این که آرمان اصلی و هدف نهایی اسلام غلبه و چیره شدن اسلام بر همه ادیان است به نظر می رسد «دعوت»، «صلح»، «قتال»، «جهاد» و سایر دستورات همگی تابعی از این هدف هستند و با توجه به اقتضائات و مصلحت در هر دوره تشریح شده اند.

بنابر این آن چه از دستور به جنگ یا صلح در روند نزول سوره های قرآن مشاهده می شود تابعی از هدف «اظهار دین» بر سایر ادیان است که در مقاطعی لازمه آن قتال با مرکزیت کفر، در مقاطعی نبرد های پراکنده گسترده در راه نجات مستضعفین و در مقطعی صلح با حاکمیت مرکزی کفر است و با توضیح داده شده معلوم می شود که هیچ کدام از این راهبردها عمومیت نداشته و نمی توان اصالت صلح یا اصالت جنگ در اسلام را از

آن استنباط نمود بلکه راهبردی مقطعی است که بنا بر مصلحت در مقطعی از انقلاب نبوی [در راه گسترش دین حق و جهانگیر کردن آن تشریح می شود. لذا آن چه می توان به عنوان اصل در مسئله ذکر کرد «اصالت اظهار دین حق» یا به بیان دیگر لزوم گسترش دائم دین اسلام برای تحقق هدف چیره شدن بر تمام ادیان است که از طریق راهبرد های مختلف با توجه به مصلحت در هر مقطع زمانی باید مورد توجه قرار بگیرد.

در ادامه به بررسی سیاق های مرتبط به آیات جنگ یا صلح و تحلیل این آیات با توجه به سیاق سور و قرائن تاریخی مقطع نزول برای اثبات این مدعی می پردازیم.

آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ سوره مبارکه بقره: قتال با جبهه مرکزی کفر؛ راهبردی در راستای اظهار دین حق
 وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۰﴾ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۱۹۱﴾ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۹۲﴾ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۹۳﴾

تقریب فنی دلالت آیات فوق بر مدعی چنین است: انتهاء و غایت قتال در آیه کریمه ۱۹۳ بودن دین برای خداوند (یکون الدین لله) معرفی شده است نه ترک محاربه از جانب مشرکین لذا وصف «الذین یقاتلونکم» در مقام تحریض مومنان برای قتال با کفار بیان شده است لذا دارای مفهوم نمی باشد. . وجه تحریض این بوده است که در طرف مقابل مسلمانان قریش قرار داشته است؛ دلیل نظارت آیات فوق به قتال با قریش تعبیر «اخرجوهم من حیث اخرجوکم» و تعبیر «و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم» است زیرا نهی نشان دهنده احتمال وقوع درگیری در مسجد الحرام است و چنین احتمالی تنها در مورد قریش که اطراف مسجد الحرام ساکن بوده اند وجود دارد نه سایر قبایل مشرکین. لذا آیات فوق دلالت بر لزوم قتال با قریش دارد نه همه قبایل مشرک در جزیره العرب. با توجه به تعبیر «یکون الدین لله» در صورتی که آن را از قبیل عطف تفسیری بر جمله قبل یعنی «حتی لا تکنون فتنه» بدانیم، همچنین با توجه به مناسبات حکم و موضوع قریش دارای خصوصیت در حکم نیست بلکه حکم قتال در مورد دشمنی تشریح شده است که قتال با او به غایت رفع شرک و تحقق حاکمیت الله منجر می شود. لذا حکم وجوب قتال در مورد «جبهه مرکزی کفر» تشریح شده است نه مطلق کفار.

مؤید این معنی پیمان های صلحی است که در همین مقطع تاریخی با سایر قبایل کفار بسته می شود و نشان دهنده این است که حکم وجوب قتال با همه کافرین نبوده است. امر به مقاتله به مثل پیامبر در صورت شکستن پیمان در سوره مبارکه انفال نشان دهنده این است که این پیمان ها در مقطع سوره مبارکه بقره بسته شده است. این مطلب قرینه بر این است که وصف «الذین یقاتلونکم» در آیه ۱۹۰ سوره مبارکه بقره شامل حال کفار

مکه که در مرکز قرار دارند می‌شود و سایر کفار را در بر نمی‌گیرد بنابراین حکمی که تشریح شده است و جواب قتال با کفار جبهه مرکزی کفر است.

با توجه به سایر قرائن تاریخی و شش مرتبه درگیری و دشمنی شدید پیامبر اسلام [با قریش در سال اول و دوم هجری در حالی که نه تنها هیچ اقدام خصمانه‌ای علیه سایر قبایل مشرک انجام دادند بلکه در همین مقطع با ایشان پیمان‌های صلح آمیز منعقد می‌کردند به طوری که درست در زمانی که برای حمله به کاروان قریش از مدینه خارج شده بودند با رسیدن به قبیله بنی مدلج با ایشان و هم پیمانانشان از بنی ضمیره پیمان صلح بستند می‌توان سیره نبی اکرم [را چنین تحلیل کرد:

اولین گام برای گسترش اسلام و اظهار دین حق پس از شکل‌گیری قدرت اولیه و جامعه اسلامی درگیری با مرکزیت جبهه کفر است که بزرگترین مانع بر سر راه گسترش اسلام محسوب می‌شود و به لحاظ معنوی و مادی سیطره بر سایر کفار دارد. در واقع سایر کفار منتظر نتیجه نبرد بین جبهه اصلی کفر و اسلام هستند تا مناسبات خود را با حاکمیت اسلامی تعیین کنند لذا با فتح مکه در سال هشتم هجری سال نهم هجری به دلیل حضور گروه‌های مختلف از قبایل مختلف جزیره العرب برای بیعت با رسول الله [«عام الوفود» نام گرفت.

دلیل دیگر بر این امر که درگیری با قریش و فتح مکه به عنوان جبهه قدرت مرکزی کفر در جزیره العرب کلید فتح جزیره العرب بوده است نامه‌نگاری‌های پیامبر اکرم [پس از صلح حدیبیه با دولتمردان ایران و روم و دعوت آنان به اسلام بوده است؛ گویی در شرایطی که هنوز سایر قبایل مشرک ایمان نیاورده‌اند و مخالف با اسلام هستند کار فتح جزیره العرب به پایان رسیده است و دعوت باید در سطحی فراتر شروع شود! (پیامی، بی تا، ص ۱۰)

آیات ۸ و ۹ سوره مبارکه ممتحنه؛ جواز پیمان‌های مبتنی بر «بر» و «قسط» با سایر کفار جهت تسهیل در تحقق آرمان اظهار دین حق

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾

در ذیل آیات سوره مبارکه بقره توضیح داده شد که راهبرد اول در راه حرکت به سوی آرمان اظهار دین حق در مقطع سوره مبارکه بقره متمرکز کردن نبرد با جبهه اصلی کفار بوده است. آیه ابتدایی سوره مبارکه ممتحنه با نهی از اتخاذ ولایت دشمنان خدا آغاز می‌شود. با توجه به تعبیر «أُولِيَاءَ تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ» و تعبیر «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَتُومِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» مراد از این دشمنان قریش و با توضیح داده شده همان مرکزیت جبهه کفر است نه سایر قبایل کفار از جزیره العرب زیرا اولاً در این مقطع زمانی با توجه به سیاق آیات مشخص است که برخی از

مسلمانان اقدام به القای مودت نسبت به کفار قریش می کردند و مشخص است که مرجع ضمیر «هم» که به عبارت «عدوی و عدوکم» باز می گردد کفار قریش هستند. همچنین صدق عنوان «اخراج مومنین» تنها در مورد ایشان صحیح است.

اما در ادامه سوره جواز برقراری معاهده های مبتنی بر «بر» و «قسط» با سایر کفار که «قتال در دین» با مومنان ندارند و ایشان را از دیارشان اخراج نکرده اند بیان می شود؛ به تعبیر دیگر آیات در صدد بیان حرمت روابطی بین مسلمانان و کفار است که منجر به «اتخاذ ولایت» می شود و از آن جایی که القاء مودت نسبت به جبهه مرکزی کفر منجر به اتخاذ ولایت ایشان می شود خداوند از آن نهی می کند اما در ادامه پیمان های مبتنی بر قسط و بر به دلیل این که منجر به اتخاذ ولایت نیست صحیح شمرده می شود.

توجه به سیره پیامبر اکرم [در برقراری پیمان های صلح متعدد با این قبایل بر خلاف دشمنی شدید با قریش نیز موید معنای آیات و مطابقت سیره نبوی [با مفاد آیات کریمه سوره مبارکه ممتحنه است. در تحلیل این سیره می توان گفت در ادامه راهبرد اول در راه اظهار دین حق که نبرد شدید و مستقیم با مرکزیت جبهه کفر است راهبرد دیگری در این مقطع بیان می شود که منجر به جدا کردن سایر کفار از مرکزیت اصلی کفر می شود؛ به تعبیر دیگر جبهه حق با برقرار پیمان های مبتنی بر «بر» و «قسط» با ایشان آنان را از جبهه درگیری حذف کرده و بی طرف و بلکه متمایل به دولت اسلامی می کند که امری کاملاً عقلانی است و فرایند حرکت به سوی آرمان اظهار دین حق را تسهیل می کند.

بنابر آنچه مطرح شد وجه بطلان ادعای برخی مبتنی بر دلالت آیات سوره مبارکه ممتحنه بر وجوب همزیستی مسالمت آمیز با کفار و اصالت صلح به عنوان قاعده اصلی در تعامل با غیر مسلمانان واضح می شود.

آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء توسعه در موضوع حکم قتال از جبهه مرکزی کفر به قبایل کافر مانع هجرت مومنین

وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

خدای متعال در این آیات شریفه به مومنین دستور میدهد که به جهاد آزادسازی مستضعفین بروند و در راه آزادسازی آنان قتال کنند که در واقع حکم قتال با سایر قبایل کفاری است که مانع از مهاجرت مومنین به مدینه شده اند و موضوع حکم قتال در آن اعم از موضوع حکم قتال در سیاق های پیشین است که تنها مرکزیت جبهه کفر و کفار قریش را شامل می شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾
 با فتح مکه و تحقق نتیجه راهبرد اول سیطره و هیمنه مادی و معنوی جبهه مرکزی کفر بر جزیره العرب پایان می پذیرد. در این مرحله حکم اعلان براءت عمومی از مشرکان اعلام می شود. تا قبل مقطع فتح مکه سیره رسول الله [با توجه به آن چه ذیل راهبرد دوم توضیح داده شد مبتنی بر امضا کردن پیمان های صلح متعدد با قبایل کفار و جدا کردن ایشان از جبهه مرکزی کفر بوده است اما با ریشه کن شدن قدرت قریش دیگر از این مرحله پیمان و معاهده ای منعقد نمی شود؛ البته پیمان های قبلی در صورتی که نقض نشود از طرف مسلمانان محترم و لازم الرعایه خواهد بود.

در آیه مبارکه ۱۲۳ سوره براءت به صورت مطلق امر به قتال با کفار صادر می شود. با توجه به مناسبات حکم و موضوع مناط جهاد و موضوع حکم «کفر» است نه «همجواری» زیرا عقلا مجرد همجواری را دلیل بر استحقاق برای قتال نمی دانند لذا قید همجواری برای بیان مورد مصلحت ذکر شده است.

سیره پیامبر اکرم [در نبرد با حارث بن ابی ضرار به دلیل این که خبر تجمع ایشان برای حمله به مسلمانان به ایشان رسید در حالی که دشمنی نزدیک تر از محل ایشان در جزیره العرب وجود داشت (بیهقی، ۱۴۲۴ق، «السنن الکبری»، ج ۹، ص ۳۸)، همچنین نبرد با خالد بن سفیان هذلی (بیهقی، «السنن الکبری»، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۳۸) موید این معنا است.

مرحوم صاحب جواهر نیز در ذیل آیه کریمه به همین برداشت اشاره کرده می فرمایند: «بالجملة ینبغی مراعاة المصلحة فی ذلک، و هی مختلفه باختلاف الأحوال» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۵۰)

لذا امر به قتال در آیه کریمه به صورت مطلق بیان شده است. برخی با بیان این که آیات مطلق باید حمل بر آیات مقید شود که حکم وجوب قتال با کفار را مقید به ابتدای ایشان می کند اطلاق آیه کریمه را تقیید می زنند اما در پاسخ باید گفت: اولاً دلالت آیات مقید بر مفهوم ثابت نیست بلکه چنان چه توضیح داده شد این آیات در مقام تحریض به قتال و فاقد مفهوم و یا اقلاً نسبت به این امر مجمل هستند. ثانیاً این نحوه از جمع عرفی بین آیات قرآن کریم صحیح به نظر نمی رسد زیرا آیات سوره مبارکه براءت پس از آیات سوره مبارکه انفال نازل شده اند و با توجه به فضای نزول و سیاق آیات هر کدام در مقام بیان راهبرد مقطعی خاص هستند. کما این که آیات مطلق سوره مبارکه براءت ناسخ آیات امر به قتال با خصوص قریش نیست زیرا هر کدام متعلق به راهبرد مقطعی خاص از سیر حرکت اسلام و تحقق آرمان اظهار دین حق هستند. به نظر می رسد اساساً این نحوه جمع

عرفی بین آیات قرآن کریم ناشی از بی توجهی به فضای نزول، سیاق و مقطع نزول سور است و با توجه به روند نزول و سیاقی آیات این امر واضح می شود.

جمع بندی

دین اسلام از ابتدا برای اظهار بر همه ادیان و تحقق آرمان حاکمیت مطلق حق و وراثت مستضفین نازل شده است و دینی برای همه عالمیان است و به تصریح آیات قرآن کریم برای رسیدن به جهاننداری نازل شده است و این هدف محقق شدنی است. آیه ۳۳ سوره توبه می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». دین اسلام دینی پیشرو است و از همان ابتدا تبدیل شدن به «تک قطب قدرت» و تبدیل شدن به «دین ظاهر» بر همه ادیان را هدف گرفته است.

متأسفانه کم توجهی به جایگاه قرآن به عنوان منبع اول معرفت و همچنین جایگاه سیره در استنباط احکام منجر به برداشت های متفاوت و متعارض از دین اسلام در این زمینه شده اند به نحوی که برخی قائل به دین جنگ بودن اسلام و اصالت جنگ با کفار برای پیشبرد دین شده اند در حالی که دسته دیگری برداشتی کاملاً متضاد مبنی بر دین صلح بودن اسلام و اصالت صلح در رابطه بین مسلمانان و کفار شده اند و موارد جواز جنگ را حمل بر استثنا و ضرورت کرده اند. برخی حتی پارا از این فراتر گذاشته و چنان مبالغه در اصالت صلح کرده اند که نتیجه آن استسلام و انزلام و حتی پذیرش «صلح مجحف» است.

هر کدام از قائلین به اصالت جنگ یا صلح در اسلام به نحوی ادله ای که به نظر می آمده است بر قول طرف دیگر دلالت دارد را با روش های مختلفی مثل حمل بر تساقط هنگام تعارض، نسخ، ضرورت و استثنا و ... رد کرده اند.

اما با توجه به آیات قرآن و تطبیق آن بر سیره نبوی و اصل حاکم گرفتن «اظهار دین حق» در اسلام و توجه به این امر که برای تحقق این هدف اسلام «نقشه راهی» را نیز برای تحقق این آرمان پایه ریزی کرده است در بررسی سیر نزول سور قرآن کریم و سیاق آیات مربوط به رابطه مسلمانان با کفار و همچنین تطبیق آن با سیره نبوی هنگامی که به وجود راهکارها و احکام مختلفی برای تحقق این هدف و وصول به این آرمان در مقاطع می رسیم نیازی به حمل آن بر یکی از دو وجه اصالت جنگ یا اصالت صلح و توجیه کردن ادله طرف مقابل نیست بلکه وجه جمع در مسئله وجود مقاطع مختلف در سیر حرکت اسلام برای جهانگیر شدن است که مصلحت در هر برهه اقتضاء وجود راهبردی غیر از راهبرد مقطع دیگر را داشته است. لذا در ابتدای سیر حرکت اسلام و مقطع مکه راهبرد «صبر و دعوت و عدم درگیری با کفار»، در ابتدای مقطع مدینه راهبرد «وجوب قتال با جبهه مرکزی کفر»، در مقطع سوره مبارکه نساء، «جواز برقراری پیمان های مبتنی بر «بر» و «قسط» در مقطع سوره مبارکه ممتحنه،

توسعه موضوع وجوب قتال با کفار به «وجوب قتال با قبایلی که مانع از هجرت مومنین به مدینه می شوند»، در مقطع سوره مبارکه فتح «صلح تاکتیکی کفار» و در نهایت در مقطع پس از فتح مکه حکم «وجوب قتال مطلق با کفار» که در اولویت مبارزه دایر مدار مصلحت است تشریح می شود و هیچ کدام از این احکام و راهبرد ها تعارضی با حکم دیگر ندارد.

پذیرش مدعای این پژوهش می تواند آثار سیاسی و اجتماعی فراوانی در تعامل بین مسلمانان و کفار و روابط سیاست خارجی حکومت اسلامی داشته باشد. توجه به «راهبرد مقابله با جبهه مرکزی کفر» که مصداق آن در جهان امروز آمریکا محسوب می شود، همچنین «برقراری پیمان های مبتنی بر «بر» و «قسط» با سایر حکومت ها با هدف بی طرف نگاه داشتن ایشان در این تقابل» که پیمان شانگهای در دولت اخیر را می توان مصداق آن دانست؛ در صورتی که به عنوان سیاست اصلی در سیاست خارجی حکومت اسلامی پذیرفته شود می تواند ثمرات فراوانی در نحوه سیاست گذاری ها و دست یابی به نقشه راهی جامع داشته باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، «زبدۀ البیان فی أحكام القرآن»، ج ۱، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، بی تا.
۳. برزنونی، محمد علی، «اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، حقوقی بین المللی اسلام، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۴. بهزادی، حمید، «اصول و روابط بین الملل و تحولات آن در اسلام»، حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۵۱ ش.
۵. بیهقی نیشابوری، احمد بن حسین بن علی، «السنن الکبری»، ج ۹، دار الکتب العلمیة، لبنان، ۱۴۲۴ ق.
۶. ترابی شهر رضایی، اکبر، «پژوهشی در علم رجال»، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ۱۴۰۰ ش.
۷. راوندی، قطب الدین، «فقه القرآن»، ج ۱، ج ۲، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رحمه الله، قم، ۱۴۰۵ ق.
۸. زحیلی، وهبه، «آثار الحرب فی الفقه الاسلامی»، ج ۴، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۲ م.

۹. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، «ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل»، ج ۸، چ ۱، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۰. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، «مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة»، ج ۷، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۹ق
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، «المبسوط فی فقه الإمامیه»، ج ۲، چ ۳، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، ۱۳۸۷ق.
۱۲. عبد الحفیظ عبد الرحیم، محبوب، «الإرهاب والشرق الأوسط الجديد: الطلقة القاتلة»، E-Kutub Ltd، ۲۰۱۷م.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافی»، ج ۵، چ ۴، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۴. میرزا حسین، نوری، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، ج ۱۱، چ ۱، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۵. نجفی، محمد حسن، «جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۲۱، چ ۷، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.